

## ۲۶ خرداد سالروز اعدام سربازان دلیر اسلام بخارایی، امانی، صفار هرنندی و نیک نژاد

### نگاهی به چگونگی دستگیری، محاکمه و اعدام بخارایی، امانی، صفار هرنندی و نیک نژاد

✦ حسین کاوشی

شکل گیری هیات های موتلفه اسلامی

هیئت های موتلفه اسلامی از ائتلاف سه جمعیت با یکدیگر در سال ۱۳۴۲ پدید آمد. قبلاً در آغاز جریان انقلاب اسلامی در جریان انجمن های ایالتی و ولایتی و قضایای رفراندوم قلابی شاه در ۶ بهمن ۴۱ این افراد که به صورت پراکنده بودند تحت رهبری امام به فعالیت پرداختند. بالاخره امام امت در اوایل سال ۴۲ آنها را در قم با یکدیگر آشنا و مرتبط ساخت و از این ارتباط جمعیت های موتلفه اسلامی را به وجود آورد. مسئولان سازمان مرکزی این جمعیت عبارت بودند از شهید حاج صادق امانی، شهید محمد صادق اسلامی، شهید حاج مهدی عراقی، حبیب الله عسگر اولادی، حاج مهدی شفیق، شهید اسدالله لاجوردی و تعدادی دیگر که همگی از کسبه و تجار متدین بازار بودند. موتلفه اسلامی دارای یک شورای روحانیت مرکب از استاد شهید مطهری و استاد شهید دکتر بهشتی و حجت الاسلام انواری بود که با همکاری کامل با شهید دکتر باهنرو حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی نظارت بر اعمال و رفتار و خط مشی آن را برعهده داشتند این افراد با پیشنهاد موتلفه اسلامی و تایید امام انتخاب شده بودند. موتلفه ضمن فعالیتهای چاپ و پخش اعلامیه های مراجع و علما و ترتیب تظاهرات و راهپیمایی ها و مجالس و سخنرانیها از صورت پراکنده به صورت تشکیلاتی برای انجام فرامین امام امت گسترش یافت. فعالیت موثر در ۱۵ خرداد سال ۴۲، برگزاری مراسم هفتم و چهلم و بزرگداشت های ۱۵ خرداد فعالیت برای برگزاری با شکوه استقبال از مراجعت امام به قم در سال ۴۳، تشکیل اولین جناح مسلح برای جهاد مسلحانه، اعدام انقلابی حسنعلی منصور و... از جمله اقدامات این تشکیلات بود. [۱]

زمینه های اعدام انقلابی منصور

پس از تشکیل هیات های موتلفه اسلامی تا مهر ماه ۱۳۴۳ که امام خمینی به ترکیه تبعید شد فعالیت اصلی اعضای هیات های موتلفه اسلامی علاوه بر شرکت در وقایع خونین ۱۵ خرداد، پخش اعلامیه های آیت الله خمینی، برگزاری مراسم عزاداری امام حسین(ع) با مضمون سیاسی و شرکت در تظاهرات و درگیری های پراکنده ای بود که در تهران به وقوع می پیوست و یا از سوی آنان سازماندهی می شد. در مهرماه ۱۳۴۳ به دنبال تصویب قانون کاپیتولاسیون از سوی مجلس شورای ملی و سنا که در پی آن اعتراض آیت الله خمینی و سپس تبعید ایشان را به دنبال داشت هیاتهای موتلفه علیرغم آن که تا آن زمان از حرکت های نظامی پرهیز داشتند و اصولاً هیچ گونه آمادگی در این زمینه نداشتند تصمیم گرفتند تا پاسخ مناسبی به این اقدامات رژیم بدهند. لذا تصمیم به ترور منصور نخست وزیر وقت گرفتند و به گفته حاج مهدی عراقی از همان روزی که حاج آقا [خمینی] را دستگیر و تبعید کردند برنامه ترور منصور طرح ریزی شد. [2]ii

حبیب الله عسگر اولادی نیز در باره چگونگی تصمیم به اعدام انقلابی منصور می گوید: «در درون موتلفه بحرانی پیش آمده بود چون رژیم اوضاع را در دست گرفته و همه مایوس شده بودند... تصمیم گرفتند که موتلفه اسلامی به دو بخش «تبلیغاتی - سیاسی» و به تعبیر آن روز «حاد» تقسیم شود. شورای مرکزی در قالب بخش سیاسی کار خودش

.....

را انجام دهد و بخش جدید در داخل خود انتخابات داشته باشد. شهید هاشم امانی، حاج ابوالفضل حاج حیدری، شهید صادق امانی، شهید مهدی عراقی، خودم و چند تن دیگر بدون ارتباط با بخش «سیاسی - تبلیغاتی» در بخش مسلحانه قرار گرفتیم... بالاخره در دی ماه تصمیم گرفته شد در مرحله اول محمدرضا شاه و در مرحله دوم یازده چهره مملکتی همچون نخست وزیر، رئیس ساواک، رئیس شهربانی، رئیس مجلس شورا، رئیس مجلس سنا و ... اعدام انقلابی شوند. به همین منظور برنامه ای برای ترور شاه در نظر گرفته شد و مقدماتی نیز فراهم کردیم اما موفق به اجرای آن نشدیم چون شاه بدل داشت و او را جای خود می فرستاد و اگر هم خودش جایی می رفت برنامه هایش را مدام تغییر می داد... در اواخر دی ماه به این نتیجه رسیدیم که ترور شاه میسر نیست و باید مرحله دوم را اجرا کنیم که نفر اول از لیست یازده نفره، نخست وزیر وقت حسنعلی منصور بود. سه دلیل برای ترور او ذکر شد: ۱- او در واقع رئیس اجرایی کشور بود و امام را تبعید کرده بود. ۲- پس از تبعید امام به ایشان اهانت کرده بود. ۳- او در حال بستن یک قرارداد نفتی به ضرر ایران بود و در چنین شرایطی که اختناق در درون کشور وجود داشت و کسی نمی توانست اظهار نظر کند این کار او خیانت محسوب می شد.» [3]iii

#### اعدام انقلابی منصور

نیروهایی که در شاخه مسلحانه بودند در گروه های جدا از هم تمرین های نظامی نیز انجام می دادند یک گروه شش نفره شامل شهید عراقی، شهید اندرزگو، شهید صادق امانی، شهید محمد بخارایی، شهید مرتضی نیک نژاد و شهید رضا صفار هرنندی برنامه اعدام انقلابی منصور را در روز اول بهمن طراحی کردند. علت انتخاب اول بهمن به خاطر مصادف بودن آن با ۱۷ رمضان و روز جنگ بدر بود به همین علت طرحشان را طرح «بدر» نام گذاری کردند شب اول بهمن جلسه ای توسط چهار نفر از افراد این گروه شش نفره شامل صادق امانی، بخارایی، صفار هرنندی و نیک نژاد تشکیل شد و نامه ای توسط این چهار نفر امضا گشت و متنی شبیه قطعنامه ضمیمه آن شد چون احتمال می دادند که از بهارستان باز نگردند نواری هم حدود ۲۰ دقیقه توسط شهید بخارایی ضبط شد که در آغاز آن «یحیٰب الذین یقاتلون فی سبیلہ صفا کانهم بنیان مرصوص» و شعر

ناله را هر چند می خواهم که پنهان برکشم      سینه می گوید که من تنگ آمدم و فریاد کن»

خوانده شده بود. گروه مذکور تحقیق کرده بودند که حسنعلی منصور روز اول بهمن به چه جاهایی خواهد رفت و پس از بررسی ها مشخص شد که او به سه مکان می رود: ۱- مسجد مجد که در مراسم ختمی شرکت می کند ۲- در افتتاح یک تعاونی ۳- مجلس شورای ملی جهت ارائه لایحه نفت فلات قاره. پس از ارزیابی این سه مکان چون مسجد مکان امن برای عبادت است و با وجود آسان بودن انجام اعدام انقلابی در آنجا مورد تایید گروه قرار نمی گیرد انجام اعدام انقلابی منصور در تعاونی نیز به دلیل این که ممکن بود باعث این برداشت شود که عاملان مخالف با تعاونی هستند تایید نگردد و با وجود خطرناک بودن انجام برنامه جلوی مجلس شورای ملی این گزینه تصویب شد.

برنامه ریزی به این صورت بود که بخارایی از جلوی مدرسه سپهسالار (مطهری کنونی) تا جلوی مجلس قدم بزند جوانی آراسته که به تعبیر یکی از مقامات امنیتی یک درصد هم نمی شد احتمال داد که چنین جوان آراسته زیبا، خوش برخورد و خوش رفتاری چنین کاری را انجام دهد در یک گوشه میدان بهارستان مرتضی نیک نژاد مسلح ایستاده و در گوشه دیگر صفار هرنندی و صادق امانی هم در یک تاکسی نشسته اند از تعدادی از تیم های دیگر خواسته شده بود که مراقب میدان باشند تا اگر اتفاقی افتاد بتوانند صحنه را عوض کنند اما تیم عمل کننده همین چهار نفر بودند.

شهید عراقی هم در جایی دیگر مراقب اوضاع بود اما در خود میدان حضور نداشت ماشین حسنعلی منصور به موقع آمد و روی پل مجلس توقف کرد نصیری و مبصر روسای ساواک و شهربانی هم پشت سر او در دو ماشین دیگر می آیند اما اوضاع را خیلی آرام می بینند و جلوتر می ایستند زمانی که حسنعلی منصور از ماشین پیاده می شود بخارایی به او نزدیک شده نامه ای را به منصور می دهد او هم نامه را می گیرد و شهید بخارایی به سرعت اسلحه را از زیر لباس خود درآورده و شلیک می کند ابتدا تیر را به شکم منصور می زند و وقتی و افتاد دومین تیر را به حنجره اش می زند و فرار می کند. [4]iv

#### نحوه دستگیری بخارایی

گروه هیچ نقشه ای را برای فرار تنظیم نکرده بود و زمانی که در بازجویی ها از آنها سوال می کنند چرا نقشه فرار را ترسیم نکرده بودید می گویند ما نسبت به انجام کار تردید داشتیم و فکر نمی کردیم کار انجام شود ما فکر می کردیم همان جا ما را بزنند اما برخلاف تصور آنها نیروهایی در آنجا نبودند که آنها را هدف قرار دهند بنابراین بخارایی فرار می کند و از پیاده رو به سمت مدرسه سپهسالار می دود چند نفر به طرف او حرکت می کنند ولی با چند گلوله ای که مرتضی نیک نژاد و صفار هرنندی از دو طرف میدان شلیک می کنند و ماشین را هدف قرار می دهند محافظان چند لحظه مردد می شوند و تصمیم می گیرند به سراغ آن دو نفر بروند اما یکی از راننده ها می گوید ضارب همین بود و آنها تا جلوی مدرسه سپهسالار بخارایی را تعقیب می کنند آنجا روی یخبندان پای بخارایی سر می خورد و به زمین می افتد و ماموران او را می گیرند در بازجویی کارت آموزشگاهی را از جیب او پیدا می کنند که این هم از اشتباهات گروه بود با استفاده از این کارت خانه و دوستان وی را پیدا می کنند. [5]v

#### دستگیری نیک نژاد و صفار هرنندی

زمانی که عوامل رژیم خانواده شهید بخارایی را زیر شکنجه قرار داده بودند آنها چیزهایی گفته بودند بدین مضمون که این جوان ها شب گذشت جلسه ای داشتند که در این جلسه یک حاجی بازاری هم بود آنها به دنبال حاجی بازاری می روند و می فهمند که او صادق امانی است اما در منزل خود نبود زیرا آن شب به منزل شهید لاجوردی که شوهر خواهرش بود رفته و آن شب در آنجا می ماند.

صادق امانی پس از چند روز اقامت در منزل لاجوردی تصمیم می گیرد به منزل حبیب الله عسگر اولادی برود سپس توسط ارتباطی با آقای شفیق همسایه دیوار به دیوار امانی ها از حضور ماموران مطلع می شوند و حاج صادق امانی را با لباس مبدل به منزل حاج مصطفی حائری زاده می برند و پس از چند شب برای رد گم کردن تصمیم گرفته می شود او را به منزل یک وکیل دادگستری به نام سید ابوالقاسم رضوی ببرند در این مدت یکی از بستگان امانی را دستگیر می کنند و با یک نوع شکنجه ای که بی سابقه بود از او مطالبی به دست می آورند.

این شکنجه در واقع تهدید به تجاوز به زن وی بود زمانی که وی صدای زنی را می شنود که دارند به او حمله می کنند می گوید دست ننگه دارید و می گوید اگر می خواهید حاج صادق امانی را بگیرید اول مهدی عراقی را بگیرید و اگر چمدان اسلحه را می خواهید عسگر اولادی را بگیرید این اعترافات سبب غافلگیری اعضای موتلفه می شود و عسگر اولادی ، عراقی و سپس حاج صادق امانی دستگیر می شوند. در بازجویی ها از منازل اشخاص اساس نامه موتلفه اسلامی به دست ماموران رژیم می افتد و شورای مرکزی موتلفه نیز دستگیر می شوند. [6]vi

## دستگیری اعضای دیگر موتلفه

به دنبال دستگیری چهار نفری که به طور مستقیم در اعدام انقلابی منصور دست داشتند حاج هاشم امانی، مهدی عراقی، محمدباقر محی الدین انواری، عباس مدرسی فر، ابوالفضل حیدری، ابوالقاسم رفیعی، حبیب الله عسگر اولادی، محمدتقی کلافچی، احمد اپیکچی، احمد شهاب، ابوالقاسم رضوی فرد، ساج الدین تقریبی، رضا اخباریون و تقی امانی دستگیر شدند. در ابتدا در خصوص پنج تن از دستگیر شدگان قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده سیزده تن دیگر به دادرسی ارتش فرستاده شد. محاکمه سیزده تن در دادرسی ارتش از هفتم اردیبهشت ۱۳۴۴ آغاز شد در دادگاه بدوی بخارایی، صفار هرندی، نیک نژاد و حاج صادق امانی به اعدام و نه تن دیگر به حبس های از پنج سال تا ابد محکوم شدند. در دادگاه تجدید نظر که در روزهای ۵ تا ۱۰ خرداد ماه تشکیل شد علاوه بر چهار تن اولیه مهدی عراقی و حاج هاشم امانی نیز به اعدام و آقایان عباس مدرسی فر، حبیب الله عسگر اولادی، ابوالفضل حیدری، محمدتقی کلافچی به حبس ابد، محی الدین انواری به ۱۵ سال احمد شهاب به ۱۰ سال و حمید اپیکچی به ۵ سال حبس با اعمال شاقه محکوم شدند.

در جریان فرجام خواهی تقاضای فرجام مهدی عراقی و هاشم امانی مورد قبول و محکومیت آنها از اعدام به حبس ابد با اعمال شاقه تبدیل شد. اما محمد بخارایی، مرتضی نیک نژاد، رضا صفار هرندی و حاج صادق امانی در سحرگاه ۲۶ خرداد در برابر جوخه اعدام قرار گرفتند و به شهادت رسیدند.

## رای نهایی دادگاه

سه ماه و ۱۸ روز پس از اعدام انقلابی حسنعلی منصور نخست وزیر و دستگیری و بازپرسی ضارب و متهمین به شرکت در قتل منصور دادگاه عادی شماره ۳ نظامی در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۴ رای خود را صادر کرد بر اساس این رای ۱۴ نفر از متهمین به شرح زیر ذیل به دلیل کافی نبودن مدارک و اسنادی مبنی بر شرکت در قتل منصور آزاد شدند:

۱- سید اسدالله لاجوردی، ۲- علی اکبر بادامجاده ۳- محمد هادی امانی، ۴- سعید امانی همدانی ۵- مهدی زارع حسینی ۶- علی اعظم حاج بابا ۷- حسین دانشپور مقدم ۸- اکبر فرهادیار ۹- عزیزالله دوانگر ۱۰- علی اصغر حاجی بابا ۱۱- کاظم سعیدیه ۱۲- علی اصغر صفار هرندی ۱۳- رضا صالحی ۱۴- عباس زارع حسینی

رای دادگاه درباره متهمین پرونده قتل منصور پس از احاله به دادگاه تجدید نظر نیز به شرح زیر اعلام شد:

چهار نفر از متهمین به اسامی محمد بخارایی، مرتضی نیک نژاد، رضا صفار هرندی و حاج صادق امانی به اعدام محکوم شدند شش نفر از متهمین به اسامی محمد مهدی عراقی، هاشم امانی، عباس مدرسی فر، ابوالفضل حاج حیدری، محمد تقی کلافچی و حبیب الله عسگر اولادی به حبس ابد با اعمال شاقه محکومیت یافتند. یکی از متهمین به نام حمید اپیکچی که ۱۷ سال داشت به ۵ سال حبس در دارالتادیب و یکی دیگر به نام احمد شاه بداغلو به ۵ سال و محمد باقر محی الدین انواری به ۱۵ سال زندان محکوم شدند. [7]vii

## گوشه هایی از دادگاه شهید بخارایی

در یکی از جلسات دادگاه از شهید بخارایی می پرسند: «چرا گلوله را به مغز حسنعلی منصور نزدیدی؟» می گوید: «چون شکم او بزرگ بود و نشانه روی نمی خواست من هم می خواستم که او را از پا در بیاورم» باز می پرسند: «چرا گلوله

دوم را به حنجره او زدید؟» می گوید: «می خواستم گلوله دوم را به مغز او بزنم اما قبل از اینکه گلوله را به مغز او بزنم یادم آمد که این حنجره او بوده که به مرجع تقلید و رهبر اسلامی من اهانت کرد باید اول حنجره او دریده شود» گفتند: «چرا گلوله سوم را نزدی؟» گفت: «متأسفانه پوکه گیر کرده بود و گلوله سوم شلیک نشد» [viii][8]

#### تشییع جنازه شهدا

انتشار خبر شهادت بخارایی، امانی، نیک نژاد و صفار هرندی اثر عمیقی در جامعه گذاشت و مردم آمادگی زیادی داشتند که اگر بشود در تشییع جنازه شرکت کنند ولی رژیم از برگزاری هر گونه مراسمی جلوگیری کرد. جنازه‌های شهدا را مخفیانه به محلی خیلی دورتر از مسگرآباد اصلی برده و در جاده خاوران، در دفن کرده بودند و اجازه نداده بودند برای آنها مجلس ختمی گرفته شود که تنها ختمی که برگزار شد، در گرمخانه مسجد جامع بود. فضل فرخ از اعضای هیئت های موتلفه در این باره می گوید: «در همان شب پس از شهادت آنها برای اقامه نماز، - شهادت و شهادت‌طلبی هنوز خیلی در میان مردم رواج نداشت و از طرفی هم کسی جرأت نداشت. کسانی که به دست طاغوت محاکمه شدند و اعدام شدند، را شهید بنامد. ایشان هم فرمود: عجب مرگی نصیب اینها شد، کاش یک چنین مرگی نصیب من می‌شد. که این یک تأیید بسیار بزرگی بود. در آنجا مجلسی برگزار شد و پس از آن هم من در مجالس خصوصی و هیئتی که خودمان داشتیم، چند تا مجلس برگزار کردم. و اشعاری هم برای اینها ساخته بودم [9]ix.

#### پی نوشتها

---

[1]i - اسدالله بادامچیان، هیئتهای موتلفه اسلامی، بی جا، بی تا

[2]ii - حاج مهدی عراقی، **ناگفته ها**، تهران: رسا، ۱۳۷۰، ص ۲۰۸.

[3]iii - **خاطرات حبیب الله عسگر اولای مسلمان**، تدوین: سید محمد کیمیافر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵-۱۶۴.

[4]iv - همان، ص ۱۶۸-۱۶۹.

[5]v - همان، ص ۱۷۰.

[6]vi - همان، ص ۱۷۵-۱۷۳.

[7]vii - روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۴/۳/۱۰

[8]viii - **خاطرات عسگرد اولادی**، پیشین، ص ۱۷۸.

[9]ix - مصاحبه با فضل الله فرخ، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی